[اقسام حالات شرط در جمله شرطیه 2](#_Toc450486572)

[مفهومِ شرط در شرطِ بسیط 2](#_Toc450486573)

[مفهومِ شرط در شرطِ مرکّب 2](#_Toc450486574)

[انواع شرط در جمله شرطیه 3](#_Toc450486575)

[تعریف مفهوم شرط 4](#_Toc450486576)

[شرط متعدّد و جزاء واحد 5](#_Toc450486577)

[تنبیه سوم: انتفاء موضوع شرط 5](#_Toc450486578)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه / مفاهیم - مفهوم شرط

# اشاره

## اقسام حالات شرط در جمله شرطیه

شرط در جمله شرطیه (که قائل شدیم مفهوم دارد)، می‏تواند چند احوال داشته باشد:

1. شرط یک جمله واحده باشد؛ مانند «إذا کان العالم عادلاً فأکرِمه». در این مثال جمله شرطیه، یک جمله مشتمل بر شرط و جزاء است.
2. شرط، حالت وساطت و جمله واحده ندارد؛ مانند «إذا کان العالم عادلاً و مجاهداً فأکرِمه»؛ در شرط نوعی تقیُّد هست که حالت ترکیب دارد؛ یعنی شرط دو جمله است.
3. شرط، مقیَّد باشد نه متعدّد؛ مانند «إذا جاءک زیدٌ نهاراً» یا «فی النهار فأکرِمه» به‌صورت مطلق نگفته «إذا جاءک زیدٌ فأکرِمه»، شرط یک جمله است ولی به‌صورت مقیّد.

## مفهومِ شرط در شرطِ بسیط

در شرط، بسیط، مفهوم، شرط روشن است؛ مثلاً در «إذا جاءک زیدٌ فأکرِمه» مفهومش انتفاء عند الانتفاء است یعنی اگر زید نیامد اکرام لازم نیست و اگر آمد لازم است.

## مفهومِ شرط در شرطِ مرکّب

مفهومِ شرط در شرطِ مرکّب، انتفاءِ کلّ است یعنی اگر مجموعه نبود، اکرام واجب نیست و وقتی کلِّ مجموعه منتفی شد، جزاء هم منتفی می‏شود؛ امّا نکته این است که انتفاءِ کلّ، انحاء و اقسامی دارد و روشن است که براساس قاعده فلسفیِ واضحی که «نفیِ عدمِ مرکّب به عدمِ بعضِ اجزاءِ مرکّب، محقّق می‏شود و عدمِ مرکّب، به عدمِ بعضِ اجزاءِ یا به عدمِ جمیعِ اجزاءِ شیء محقّق می‏شود.» انتفاءِ مرکّب به این است که یک، دو یا چند جزء نباشد یا هیچ‌کدام نباشد. لذاست که در نوع دوم و سوم از جملات شرطیه یعنی جایی که شرط واحد نیست و مرکّب است، مفهوم روی عدم مرکّب می‏آید؛ عدم مرکّب هم یا به این است که اصلاً هیچ چیزی نباشد مثلاً عالمی آمده است که نه عادل است و نه مجاهد یا یک یا چند جزء نباشد مثلاً عالمی آمده است که عادل هست ولی مجاهد نیست یا مجاهد هست ولی عادل نیست؛ عدم مرکّب همه این‌ها را در برمی‌گیرد.

این مطلب، خیلی واضح است و در فقه و روایات هم خیلی جاها داریم که شرط در جمله شرطیه، بسیط نیست و مجموعه‏ای از قیود یا اوصاف به نحو «واو» و ترکیبی جمع شده است؛ که مفهوم در قسم دوم، عدم المرکّب است ولی عدمِ مرکّب و مجموعه به لحاظ مصداقی حالات متعدّدی دارد که با تعدّد قیود و اوصاف، مصادیقِ مفهوم هم تعدّد پیدا می‏کند ولی در یک شرطِ مرکّبِ دو قیدی این حالات عبارتند از:

1. هر دو قید نباشد؛
2. قید اولی نباشد؛
3. قید دومی نباشد.

این سه قسم مفهومِ شرط، همه مصداقِ این است که شرط به‌صورت مجموعه باشد حالا یا قسم اول و بسیط باشد یا قسم دوم و سوم و مجموعی باشد؛ البته حالت دیگری هم هست که بعداً به آن پرداخته خواهد شد و آن این است که شرط در جمله شرطیه متعدّد هست ولی تعدّدش به نحو مجموعی نیست و به نحو تردّد و عطف به «أو» هست؛ مثلاً «إذا کان العالم عادلاً أو مجاهداً أو ...» این حالت باحالت قبلی که عطف به «واو» بود، فرق می‏کند.

درجایی که شرط به‌صورت «أو» باشد، تعدّد دارد ولی نه تعدّدِ به نحو «واو» یا تقیّد، بلکه تعدّدِ به نحو تردید؛ یعنی مفهوم، در تردّدِ بین چند قسم فرق می‏کند؛ در عطف به «واو» مانند «إذا کان العالم عادلاً أو مجاهداً فأکرِمه» مفهوم این است که اگر این شرطِ مردّد نبود، اکرام هم واجب نیست. در حقیقت در صورتِ انتفاءِ امرِ مردّد، جزاء هم منتفی می‏شود و انتفاءِ مردّد هم (اینجا مرکّب نیست)، به انتفاءِ همه اقسام است و اگر عالم نه عادل بود و نه مجاهد، اکرام واجب نیست؛ که این تفاوت واضح است.

## انواع شرط در جمله شرطیه

اگر بخواهیم بیان جامعی را که اشاره شد دسته بندی کنیم، این‌گونه باید بگوییم که:

شرط در جمله شرطیه یا واحد است یا متعدّد و متعدّد یا جمع است یا مردّد و جمع، یا به شکل «واو» است و عطف یا به شکل تقیُّدِ به قیودی با اشکال غیر عطفی و در جایی که تعدّد به نحو «واو» یا تقیُّد باشد مجموعه می‏شود پایه‏ای برای ترتُّبِ جزاء و انتفاء جزاء، عند الإنتفاء مجموع است و انتفاء مجموع و مرکّب به انتفاء أحد الأجزاء هم می‏شود، فلذا مصادیق مفهوم متعدّد می‏شود. امّا در عطف به «أو» عکس می‌شود، منطوق، متعدّد است؛ در مثال فوق، اگر عالم، عادل بود یک حکم دارد و اکرامش واجب است و اگر مجاهد هم بود، حکمی دارد؛ در این صورت مفهوم شرط، محدود است و این است که عالمی که هیچ‌کدام از این اوصاف را نداشت، اکرامش واجب نیست. نمودار تقسیم فوق به شکل ذیل است:

پس در تعدّد شرط به نحو ترکیبی، دامنه مفهوم شرط خیلی وسیع است، ولی اگر منطوق و شرط در جمله شرطیه به نحو تردّد باشد، به‌عکس می‏شود و منطوق حالات متعدّد دارد و در جایی که هیچ یک از قیود نباشد، مفهوم، فقط انتفاء کلّ را می‏گیرد.

## تعریف مفهوم شرط

مفهومِ شرط یعنی، وقتی این شرط نباشد، این جزاء هم نیست؛ فقدان شرط تابع این است که چگونه تصویر کنید به این معنا که آیا شرط را به نحو «أو» یا به نحو «واو» گرفتیم؟ اگر شرط، به نحو «أو» باشد، مرکّب است و انتفاء مرکّب به انتفاء کلّ یا بعض اجزاء است؛ که اقسامش زیاد می‏شود ولی اگر شرط را به نحو «أو» أخذ کردیم، انتفاء چیزی که اقسام مردّد دارد، یک قسم بیشتر ندارد و انتفاءش به این است که هیچ کدام از آن‌ها نباشد درصورتی‌که انتفاء مرکّب اقسام متعدّدی دارد. بحث شروط‏ متعدّدی که به‌صورت منفصل ذکر می‏شود، بعداً بیان خواهد شد که در بحث «أو» جای می‏گیرد یا خیر.

همه این مباحث در «إذا تعدّد الشرط و اتحد الجزاء» بود یعنی در جایی که شرط و جزاء در یک جمله القاء شده باشد، امّا حالت دیگری هم وجود دارد که بعداً بیان خواهد شد و آن جایی است که شرط و جزاء در یک جمله نیامده باشد؛ به‌عنوان مثال در یک جمله گفته است «إذا خفی الأذان فقصِّر» و در جای دیگری گفته «إذا خفیت الجدران فقصِّر».

## شرط متعدّد و جزاء واحد

درجایی که شرط در چند کلام و جزاء واحد باشد، باید ببینیم که شروط به نحو «واو» أخذ شده‏اند یا «أو» و تعدّد؛ که إن شاء الله در تنبیهات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

## تنبیه سوم: انتفاء موضوع شرط

تنبیه دیگر این است که در همه شرط‏ها یک موضوع و یک شرط وجود دارد؛ یعنی وقتی می‏گوییم «إذا جاءک زیدٌ فأکرِمه» زید، متعلَّق و موضوع اصلی است و مجیءِ زید، شرط است و خود زید شرط نیست و موضوع است؛ یا در جمله «إذا کان العالم عادلاً فأکرِمه» موضوع یا متعلَّق، عالم است و شرط، عدالت است.

تا اینجا دو حالتِ منطوقِ شرط و مفهومِ شرط گفته شد؛ ولی حالتِ سومی هم وجود دارد که انتفاءِ موضوعِ شرط است؛ به‌عنوان مثال در «إذا کان العالم عادلاً فأکرِمه» حالت سوم و انتفاء موضوع، این است که اصلاً عالم نباشد و جاهل باشد یا در «إذا جاءک زیدً فأکرِمه» انتفاء موضوع به این است که اصلاً زید نیست و مثلاً عمرو است؛ البته این سؤال به وجود می‏آید که:

آیا مفهوم شرط در جمله شرطیه شامل انتفاء موضوع هم می‏شود؟

مفهوم و منطوق در جمله شرطیه بر محور موضوع می‏چرخد و به انتفاء موضوع کاری ندارد؛ فلذا انتفاءِ ذاتِ موضوع از دایره‌ی مفهوم خارج است و در واقع مفهوم شرط، بیش از انتفاءِ شرطِ عارضِ بر موضوع را نمی‏گیرد.

در تنبیه دوم و سوم، دو قاعده بیان شد که از قواعد ارتکازی و روشن است و توجّه به آن‏ها ضرورت دارد، برای اینکه گاهی این حالات مخفی می‏شوند و باید قاعده را دانست تا خوب، بشود تطبیق داد.